

پاسخ به شبهه وهابیت در مسئله جواز سب و لعن در مذهب تشیع

مهدی محمدزاده بنی طرفی *

قاسم محمدزاده **

محمدامین مدهوشی مزرعی ***

چکیده

جواز و عدم جواز سب و لعن از موضوعات مهم و شبهه برانگیزی است که در طول تاریخ اسلام از آن سخن به میان آمده و چه بسیار خون‌هایی که به این بهانه ریخته شده است و افراد زیادی به اتهام سب و لعن دیگران مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری شده و به بررسی مسئله سب و لعن در اسلام و جایگاه آن در مذهب تشیع از منظر قرآن و روایات می‌پردازد. حاصل سخن اینکه لعن و نفرین نسبت به برخی گناهکاران جایز است؛ اما سب و فحش در هیچ شرایطی روا نیست. از آنجاکه سب و لعن، مسلمانان را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد و زمینه خونریزی بین آنان را فراهم می‌سازد و این کار حرام است، احترام مسلمانان به یکدیگر و خویشنداری ضروری است؛ زیرا دشمنان اسلام در صدد ایجاد تفرقه بین مسلمانان هستند. شیعه حق ندارد به بهانه اینکه برائت از دیگران لازم است به لعن صحابه بپردازد و اهل سنت نیز نباید به ادعای اینکه شیعه بدعت‌گذار است این روش ناپسند را تعقیب کنند.

واژگان کلیدی: سب و لعن، مذهب تشیع، جواز، وهابیت، سلفی‌گری.

*. استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهیدرجایی قزوین: m.mohamadzadeh@cfu.ac.ir

**. سطح چهار حوزه علمی قم: Gh.gmb11@gmail.com

***. استاد حوزه علمی قم، سطح چهار حوزه علمی قم: aminmadhooshi313@gmail.com

مقدمه

حُبّ و بغض دو نیروی اساسی انسان و منشأ ثمرات بسیاری برای جامعه و افراد آن است؛ از این رو اسلام به اندازه‌ای به آن اهمیت می‌دهد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «هَلِ إِلَّايْمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» (کلینی‌رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵)؛ «آیا دین غیر از حُبّ و بغض است؟» عشق و محبت به کسی که خلاصه خوبی‌هاست، بیانگر عشق و محبت به خوبی‌هاست و این امر بستری است مناسب برای رسیدن به کمال و سعادت مطلوب. همچنین بغض و نفرت و ابراز آن به کسی که شقی و پست است نیز در حقیقت بیزاری از بدی‌ها و هر آنچه انسان را از خدا دور می‌کند، است و این حُبّ و بغض در دین مبین اسلام و در همه مذاهب آن به‌وضوح آشکار گردیده است و این حربه‌ای شده است برای دشمنان اسلام که با هدف مبارزه با اساس اسلام از این حُبّ و بغض‌ها استفاده کرده و سعی در اختلاف‌افکنی بین مذاهب نموده و از این اختلافات نهایت بهره و سود را برده‌اند و حتی با اختصاص بودجه‌های کلان، برخی افراطی‌های مذهبی را به دام می‌اندازند و به کشتن مسلمانان بی‌گناه مجبور می‌کنند. به‌گونه‌ای که هر هفته در نقاطی از جهان اسلام، گروه‌های تکفیری، مسلمانان بی‌دفاع را به خاک و خون می‌کشند. درحال حاضر چندین کشور اسلامی گرفتار این مصیبت هستند که علت آن سیاست‌های شیطانی دشمنان اسلام است. سلفیه، پدیده‌ای ناخواسته و نسبتاً نوخواسته است که انحصارطلبانه، مدّعی مسلمانی است و همه را جز خود کافر می‌داند. سلفیه؛ که در حقیقت همان بستر وهابیت است، هیچ مذهبی جز خود را قبول ندارد و بر این باور است که باید عصر سلف؛ یعنی دوران صحابه، تابعین و تابعینِ تابعین را اختیار نمود. ابن تیمیه و شاگردان و پیروان مکتب او به بهانه طرح لزوم بازگشت به اسلام سلف، به بیان نظریات و عقاید عجیب درباره مسائل گوناگون اسلامی پرداخته‌اند که براساس این نظریات، بسیاری از افکار و اعمال مسلمانان را زیر سؤال برده و شمار زیادی از یکتاپرستان را از جرگه اسلام بیرون رانده‌اند. هدف این تحقیق، بررسی جواز یا عدم جواز ابراز بغض و کینه به شکل سبّ و لعن از دیدگاه اسلام است که با دلایل نقلی، مانند قرآن و روایات و سیره مسلمانان و همچنین با مستندات تاریخی بدان می‌پردازیم؛ لذا آنچه در این نوشتار می‌آید، بررسی سبّ و لعن در قرآن، روایات و سیره پیامبر ﷺ، صحابه و معصومین علیهم‌السلام است که با روش تحلیلی، استنتاجی و مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.



الف) وهابیت

در معنای لغوی وهابیت دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به مواردی اشاره می‌کنیم: وهابیت در حقیقت متخذ از ریشه «وَهَبَ» و «وهاب» می‌باشد و «وهاب» در لغت، صیغه مبالغه است و به کسی اطلاق می‌شود که هدیه‌ای را بدون توجه به عوض گرفتن یا غرض نفسانی مانند رسیدن به مقام ببخشد (فیومی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۴۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۲۱۱).

درباره معنای اصطلاحی وهابیت نظرات مختلفی ارائه گردیده است که به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم: احمد امین، نویسنده معروف مصری، در این باره می‌گوید: «محمد بن عبدالوهاب و پیروانش خود را موحدین می‌نامیدند و نام وهابی را دشمنان‌شان بر ایشان اطلاق کرده‌اند. سپس این نام بر زبان‌ها افتاد.» (امین، [بی‌تا]، ص ۱۰) سید محسن امین در کشف الارتیاب می‌نویسد: «وهابیت نام فرقه‌ای است که محمد بن عبدالوهاب آن را بنیان نهاد. وهابیان در فقه، پیرو مذهب حنبلی و در عقاید و برخی فروع، بر روش ابن تیمیّه‌اند و خود را «سلفیّه» می‌خوانند.» (امین، [بی‌تا]، ص ۱۲-۷) رشید احمد گنگوهی نیز در این مورد می‌نویسد: «پیروان محمد بن عبدالوهاب نجدی را اصطلاحاً وهابی می‌گویند. او اعتقادات خوبی داشت و مذهب او نیز حنبلی بود، هر چند قدری در برخوردها تند بود، اما او و پیروانش مردمان خوبی هستند.» (گنگوهی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۱۱) صاحب بن دخیل نجوی در ضمن نامه‌ای که به مجله «المقتطف» نوشته، چنین اظهار نظر کرده که: «نسبت وهابیت به پدر و صاحب دعوت را دشمنان او از روی حسادت داده‌اند و منظورشان این بوده است که وهابیان را گمراه و اهل بدعت معرفی کنند و علت اینکه آنان را به نام خود شیخ نسبت نداده‌اند، این بوده که مبادا پیروان این مذهب، نوعی شرک با نام پیامبر پیدا کنند.» (وجدی، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۸۷) در اصطلاح فرقه‌شناسان شعبه‌ای از مسلمانان است که در عربستان در ناحیه «نجد» توسط محمد بن عبدالوهاب در اواخر قرن دوازدهم هجری تأسیس گردید و برای تفکر عقلانی در فهم متون دینی، هیچ ارزشی قائل نیستند و تنها به ظاهر آیات و احادیث اکتفا می‌کنند (امین، [بی‌تا]، ص ۱۶۱). شایان ذکر است که اصول فکری وهابیت، قرن‌ها قبل



از محمدبن عبدالوهاب، توسط ابن تیمیه به عنوان یک نظریه در برخی کتاب‌ها، مطرح شد و توسط علمای زمان خویش مورد نقد و بررسی علمی قرار گرفت و باطل اعلام شد، اما مجدداً توسط محمدبن عبدالوهاب و به کمک حکام آل سعود زنده و به عنوان مذهب رسمی عربستان تاکنون مورد تبلیغ و ترویج واقع گردیده است (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷).

ب) سلفی‌گری

معنای لغوی

سلف، یعنی پیشی گرفت سالف یعنی پیشی‌گیرنده، (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۳۰) سلف و سلیف یعنی جماعت پیشی‌گیرنده. همچنین المنجد می‌نویسد: سلف، سلفا سلوفا: گذشت و سپری شد و مذاهب السلف یعنی مذاهب گذشتگان (بستانی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳).

معنای اصطلاحی

از نظر اصطلاح محمد ابوزهره می‌نویسد: منظور از سلفیه کسانی هستند که خود را به سلف منسوب کرده‌اند آنان در قرن چهارم هجری ظهور کرده‌اند و از حنبلیان بوده‌اند و چنین می‌پنداشته‌اند که تمام آرائشان به امام احمدبن حنبل برمی‌گردد، سپس در قرن هفتم ظهور تازه یافتند و شیخ الاسلام ابن تیمیه آن را دوباره زنده کرد و مردم را به آن دعوت نمود و مسائل دیگری به آن افزود... سپس در قرن دوازدهم در شبه جزیره عربستان محمدبن عبدالوهاب این اندیشه‌ها را احیا کرد که وهابیان تاکنون منادی این افکارند (ابوزهره، ۱۳۹۳، ص ۳۱۱).

ج) صحابه

معنای لغوی

واژه «صاحب» که جمع آن «صحب»، «اصحاب»، «صحاب» و «صحابه» است، در معنای همدم، همراه، رفیق، یار و معاشر به کار می‌رود. این کلمه را درباره دو نفر به کار می‌برند که زمان کمابیش درازی در کنار هم و به معاشرت باهم گذرانده باشند. به عبارت دیگر مصاحبت ملازم با طول زمان معاشرت است. چون مصاحبت میان دو تن است، همواره کلمه «صاحب» به کلمه بعد از خود اضافه می‌شود؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: یا صَاحِبِ السَّجْنِ «ای یاران زندانی من» یا أَصْحَابُ مُوسَى «یاران موسی» که «صاحب» و «اصحاب»، به «السَّجْن» و «موسی» اضافه شده‌اند. صحب به معنای همراهی و صاحب به معنای

ملازم است و تفاوتی ندارد که این همراهی و ملازمت با بدن، باتوجه و یا با اراده باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۴۷۵) این اصطلاح، وقتی به کار می‌رود که همراهی زیادی در کار باشد و به همین دلیل نیز به مالک شیء صاحب آن گفته می‌شود. (همان) در لسان العرب نیز صاحب به معنای معاشر آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۱۹).

معنای اصطلاحی

علمای اسلام اصطلاحاً به کسی صحابه می‌گویند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ را دیده باشد، نیز مجمع البحرین، در تعریف صحابی آمده است: «و "الصحابی" علی ما هو المختار عند جمهور أهل الحديث کل مسلم رأى رسول الله ﷺ، قیل و روی عنه و قیل أو رآه الرسول؛ و صحابی بنابر مقصود همه اهل حدیث، به هرکسی گفته می‌شود که رسول خدا ﷺ را دیده باشد. برخی اضافه کرده‌اند که از او روایت نیز کرده باشد و برخی اضافه کرده‌اند که یا رسول خدا ﷺ او را دیده باشد». (طریحی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۹۹) صحابه (به کسر صاد و فتح آن) جمع صاحب به معنای یار و در اصطلاح این فن، کسی را گویند که پیغمبر ﷺ را در حال اسلام دیدار کرده باشد و صحابی منسوب به آن است «الصحابی من لقی النبی صلی الله علیه و آله و سلم مؤمناً به و مات علی الإیمان» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ص ۸)؛ ولی عرفاً صحابی به کسی می‌گویند که مدت مصاحبتش زیاد باشد «لکن العرف یخص هذا الاسم بمن کثرت صحبتته» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۴).

صحابه از نگاه علمای اهل سنت

به دلیل وابستگی کامل علم حدیث به اسناد و طرق رسیدن به روایات، علمای علم حدیث بیشتر به بحث در مورد صحابی و تعریف و شرائط آن پرداخته‌اند؛ از جمله می‌توان به افرادی چون ابن حجر عسقلانی اشاره کرد. ابن حجر عسقلانی در این باره می‌گوید: صحیح‌ترین تعریفی که در این باره ارائه شده این است: صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را ملاقات کرده باشد در حالی که به او ایمان داشته و بر آیین اسلام همیرد. قید اسلام برای اینکه ما شخصی را صحابی بدانیم لازم است و به همین دلیل کسی که مسلمان نباشد ولی با پیامبر ﷺ مصاحبت داشته باشد به او صحابی اطلاق نمی‌شود. این قید فارق بین معنی لغوی و اصطلاحی است؛ زیرا در معنی لغوی قید اسلام وجود ندارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۵۸).

باتوجه به این تعریف باید بگوییم هرکسی از مسلمانان که به دیدن پیامبر ﷺ موفق شده در نظر ابن حجر از صحابه است؛ چراکه فقط این گزاره در این تعریف مورد درک دیگران است و بقیه قیود این تعریف خارج از درک دیگران است؛ به همین دلیل نظر مشهور اهل سنت در تعریف صحابی فقط مسلمانی است که پیامبر ﷺ را دیده باشد. (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۹۶) ابن حجر در ادامه براساس تعریفی که ارائه داده، می گوید: به این ترتیب صحابی بر هرکسی که پیامبر را ملاقات کند چه مجالستش طولانی باشد چه نباشد، چه از آن حضرت روایت نقل کند چه نقل نکند، چه با پیامبر ﷺ به جنگ رفته باشد چه نباشد، چه اینکه فقط پیامبر ﷺ را دیده باشد بدون اینکه با آن حضرت مجالست داشته باشد و یا حتی به خاطر عارضی مانند نابینایی آن حضرت را ندیده باشد، اطلاق می شود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۸) این تعریف که به گستردگی موضوع یعنی عموم صحابه می انجامد، مورد تأیید بخاری و احمد بن حنبل و تابعین آنها بوده است و به همین جهت از پایگاه قابل توجهی در اهل سنت برخوردار شده است به طوری که ما می توانیم این نظر را به اهل سنت استناد دهیم.

تعریف مشهور با این گستردگی شامل اطفال (چه اطفالی که خوب و بد را تشخیص بدهند چه تشخیص ندهند) می شود و بر طبق تعریف مشهور، باید عموم اطفال را نیز جزء صحابه دانست با اینکه ادراک و بلوغ عقلی برای کودکان متصور نیست؛ پس با این تعریف بسیاری از صحابه بنابر نظر مشهور اهل سنت باید کودکانی باشند که به حد ادراک نرسیده اند؛ درحالی که حکم بدیهی عقل با آن ناسازگار است. ابن حجر در دفاع از نظر مشهور به دفع این اشکال پرداخته و گفته همه کودکانی که به سن بلوغ نرسیده ولی ادراک آنها در حد درک دیدار می باشد داخل در تعریف بوده و جزء صحابه می شوند و کودکانی که به این حد نرسیده اند، از جهت روایت نمودن جزء صحابه نمی باشند بلکه تابعی هستند اما از این جهت که پیامبر ﷺ ایشان را دیده صحابی هستند (همان، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۸) مسئله دیگری که در گستره افراد صحابه می تواند تأثیرگذار باشد این است که آیا کسی که پیامبر ﷺ را بعد از رحلت آن حضرت دیده باشد، جزء صحابه می باشد یا خیر؟ در این رابطه اهل سنت دو نظر متفاوت بیان کرده اند که با قبول آن تعداد اصحاب افزایش می یابد؛ البته گستردگی تعریف مشهور محدود به این نمی شود بلکه جن و انس را نیز داخل این تعریف نموده و آنان را نیز جزء صحابه می شمردند که با مخالفت ابن اثیر با صحابی شمرده شدن جن

روبرو شده؛ اما ابن حزم اندلسی و ابن حجر تعریف را شامل جن نیز می‌دانند.

نکته دیگر در تعریف مشهور این است که عمومیت این تعریف شامل منافقین نیز می‌شود و شاهدش این است که پیامبر ﷺ بر عبدالله بن ابی که از منافقان مشهور بوده اطلاق صحابی نموده؛ اما مصادیق و افرادی که می‌توان آنها را صحابی دانست تمام مردم مکه، مدینه، حجاز و... است که لااقل پیامبر ﷺ را دیده‌اند؛ اما تعداد این افراد بنابر نظر ابوزرعه الرازی بیش از صدهزار می‌باشند که پیامبر ﷺ را دیده و از آن حضرت سخنی شنیده‌اند (عبادی لحجی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۹۷).

نظرات دیگری برای اهل سنت درباره عدالت صحابه وجود دارد که نظرات غیرمشهور محسوب می‌شوند. ازجمله می‌توان به نظرات ابوالحسن از علمای علم اصول نام برد که وی گفته: صحابی کسی است که همنشینیش با پیامبر ﷺ به دلیل تبعیت و دریافت معارف از آن حضرت طولانی شده باشد

واضح است که این تعریف نسبت به تعریف مشهور اهل سنت شامل عموم مردمی که پیامبر ﷺ را دیده باشند نمی‌شود و به همین دلیل ابن حجر نظر این عالم سنی را شاذ و غیرعلمی می‌داند. در ادامه ابن حجر به قول برخی از عالمان اهل سنت اشاره می‌کند که ایشان صحابه را به افرادی اطلاق می‌کنند که یکی از این چهار شرط در آنها وجود داشته باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۹).

۱. همنشینیش با پیامبر ﷺ طولانی باشد؛

۲. روایتی از پیامبر ﷺ را حفظ نموده باشد؛

۳. همراهی او با پیامبر ﷺ در جنگ ذکر شده باشد؛

۴. در برابر آن حضرت به شهادت رسیده باشد.

این قول نیز توسط ابن حجر شاذ معرفی می‌شود. همچنین برخی از عالمان اهل سنت شرط بلوغ و یا همنشینی حتی به مدت کم را شرط نموده‌اند که توسط ابن حجر رد می‌شود. برخی فرق نیز قائل به کفر همه اصحاب شده‌اند که قولی است که شیعه و اهل سنت آن را باطل می‌دانند؛ اما قول دیگری در اهل سنت همانند شیعه این است که جمیع صحابه عادل نبودند؛ مانند تفتازانی، مارزی، ابن‌العماد الحنبلی و شوکانی و محمد عبده و برخی شاگردانش. (حسینی میلانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۹۰) به همین دلیل ابن‌حاجب گفته است که اکثر قائل به عدالت صحابه هستند. (همان، ص ۶۸) ابن‌عماد حنبلی نیز بعد از ذکر شواهدی

از وجود صحابه فاسق، می‌گوید: اجماع علما (اهل سنت) بر اینکه تمام صحابه عادل هستند، با اینکه صحابه فاسق وجود دارند، لطمه نمی‌بیند؛ زیرا مراد ایشان غالب صحابه است و نادری از صحابه که فاسق هستند به حساب نمی‌آیند (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷۹) ابن فورک و کیا طبری و ابوالحسین از علمای علم اصول فقه تعریفی ارائه داده‌اند که صحابی فقط شامل افرادی می‌شود که با پیامبر ﷺ مصاحبت طولانی و از سر اطاعت داشته باشند؛ به طوری که از حزب و خدمه آن حضرت شوند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷) سعید بن مسیب از بزرگان تابعین گفته: صحابی به کسی گفته می‌شود که یک سال یا دو سال با آن حضرت باشد و یا اینکه در یک جنگ و یا دو جنگ با آن حضرت شرکت کرده باشد (همان، ج ۱، ص ۸).

واقعی از اهل علم نقل می‌کند که صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را دیده باشد و به سن بلوغ رسیده باشد و اسلام آورد و امر دین را درک کند و به آن راضی شود، این شخص نزد ما از صحابه است و لو یک ساعت از روز چنین اتفاقی رخ دهد. (همان) این تعریف با چنین گستردگی که دارد باز برخلاف قول مشهور است؛ زیرا شامل برخی از صحابه در نظر مشهور نمی‌شود.

تاکنون به قول مشهور و غیر مشهور اهل سنت درباره صحابه آشنا شدیم. ادله عدالت تمام صحابه نزد اهل سنت و نقد آن و دیگر مسائل مربوطه در این باره را در مقالات دیگر پیگیری می‌کنیم. تعداد اصحاب رسول اکرم ﷺ هنگام فوت آن حضرت، یکصد و چهارده هزار نفر بوده که از آن میان، حدود صد هزار نفر از آن جناب استماع حدیث کرده‌اند (همان، ج ۱، ص ۷) و آخرین کسی که از آنان در گذشت، «ابوالطفیل عامر ابن واثله» بود که در سال ۱۱۰ هجری وفات کرده است.

صحابه از منظر سلفیان

سلفیان نیز براساس قول اهل حدیث، تعریفی نزدیک به قول آنان از مفهوم صحابی دارند. چنان‌که محمد بن صالح عثیمین از علمای سلفی معاصر نیز صحابی را این‌گونه تعریف کرده است: «الصَّحَابِيُّ مَنْ اجْتَمَعَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ رَأَاهُ وَلَوْ لَحْظَةً مُؤَمَّنًا وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ؛ صحابی کسی است که در حیات پیامبر ﷺ با ایشان بوده یا ایشان را اگرچه لحظه‌ای دیده باشد درحالی‌که ایمان داشته باشد و با همین ایمان نیز از دنیا رفته باشد».

(ابن عثیمین، ۱۴۲۶ق، ص ۷۶) سلفیان با نگاهی به شدت افراطی به صحابه، هرکس را که در زمان حیات پیامبر ﷺ ایمان آورده باشد، دارای فضیلتی والا دانسته‌اند و در این زمینه هیچ قید، شرط و محدودیتی قائل نیستند. در واقع، آنان هرکس را که در زمان پیامبر ﷺ در زمره مسلمانان قرار گرفته، عادل دانسته و هرچه او از پیامبر ﷺ نقل کند را حقیقت می‌پندارند. ابن تیمیه در این باره نوشته است: «وَلَمَّا كَانَ أَصْحَابُهُ أَعْلَمَ النَّاسِ بِدِينِهِ وَأَطَوْعُهُمْ لَهُ لَمْ يَظْهَرْ فِيهِمْ مِنَ الْبِدْعِ مَا ظَهَرَ فِيمَنْ بَعْدَهُمْ لَا فِي أَمْرِ الْقُبُورِ وَلَا غَيْرِهَا فَلَا يَعْرِفُ مِنَ الصَّاحِبَةِ مَنْ كَانَ يَتَعَمَّدُ الْكَذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنْ كَانَ فِيهِمْ مَنْ لَهُ ذُنُوبٌ لَكِنْ هَذَا أَلْبَابَ مِمَّا عَصَمَهُمُ اللَّهُ فِيهِ مَنْ تَعَمَّدَ الْكَذِبَ عَلَى نَبِيِّهِمْ؛ و چون اصحاب پیامبر ﷺ عالم‌ترین مردم به دین او و مطیع‌ترین افراد نسبت به او بودند؛ بدعت‌هایی که پس از آنان در میان مسلمانان ظاهر گشت، در میان آنان پدید نیافت. نه در امر قبور و نه در غیر آن، هیچ‌کدام از صحابه را نمی‌توان یافت که عمداً بر رسول خدا ﷺ دروغ ببندد، اگرچه در میان آنان کسانی بودند که گناهای از آنان سر می‌زد اما در مورد نقل کلام پیامبر ﷺ خداوند آنان (صحابه) را از دروغ بستن به او حفظ کرده بود.» (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱۷) ابن تیمیه، اعظم مردم پس از پیامبر ﷺ را نه اهل بیت ﷺ پاک او، بلکه اصحاب او دانسته و نوشته است: «فَأَعْظَمَ أَحْوَالِ النَّاسِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَفْضَلَهَا وَأَكْمَلَهَا هُوَ حَالُ الصَّاحِبَةِ مَعَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا سِيَّامَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ؛ پس اعظم حالات مردم در مقابل انبیا و افضل و اکمل این احوال، حال صحابه با رسول خدا ﷺ است؛ به‌ویژه ابوبکر و عمر (همان، ص ۸۳) در میان روایات و مسلمانان کسانی بودند که فضایل اهل بیت ﷺ را به صحابه نسبت می‌دادند، چنان‌که ابن تیمیه نیز بسیار به این روایات تمسک کرده و این روایت را نقل کرده است که: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُبُّ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ مِنَ الْإِيمَانِ وَبَعْضُهُمَا مِنَ الْكُفْرِ وَ حُبُّ الْعَرَبِ مِنَ الْإِيمَانِ وَبَعْضُهُمُ مِنَ الْكُفْرِ؛ از جابر بن عبدالله نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: محبت ابوبکر و عمر از ایمان و بغض آنان از کفر است و محبت عرب از ایمان و بغض آنان از کفر است. (همان، ص ۴۳۷) اکنون این روایت را در کنار آیات صریح قرآن کریم و روایات متعددی بگذاریم که امر به محبت و مودت اهل بیت ﷺ کرده است، درحالی‌که هیچ آیه‌ای از قرآن کریم، مزد رسالت پیامبر ﷺ را مودت اصحابش بیان نکرده است. از طرفی، وقتی می‌نگریم که این روایت، بغض برخی

از صحابه را کفر دانسته، روایات دیگری مخالف با این روایت وجود دارد که باید در جای خود مورد مذاقه قرار گیرد. مانند: «فَعَصَبْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتُ»؛ پس فاطمه علیها السلام از ابوبکر غضبناک شد و او را ترک گفت و این جدایی باقی ماند تا آنکه فاطمه علیها السلام از دنیا رفت. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۷۹؛ ابن حنبل، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۰۵) باتوجه به اینکه این نقل در کتاب‌هایی همچون صحیح بخاری و مسند احمد آمده، توجه به آن و مقایسه آن با حدیث مورد تمسک ابن تیمیه جای بسی تأمل دارد.

د) لعن

واژه «لعن» در کتب لغت، به معنی دوری و طرد شدن از لطف و رحمت الهی است؛ طریحی نجفی دومعنای لغوی برای لعن تعریف می‌کند و می‌نویسد: «وَاللَّعْنُ: الطَّرْدُ مِنَ الرَّحْمَةِ»، یعنی معنای لعن طرد از رحمت باری تعالی است معنای دومی که ایشان برای لعن عنوان می‌کنند معنای «دوری» است و می‌نویسد: «وَاللَّعْنُ: الْإِبْعَادُ» ایشان در توضیح عبارت لعن به شاهد مثال‌هایی اشاره می‌کنند مانند استعمال لفظ لعن در عرب برای کسانی که نافرمانی می‌کنند و عرب او را دور کرده تا تبعات نافرمانی دامنگیرشان نشود حتی می‌گویند: «لعن بنی فلان» یعنی آن فرد لعن شده آن قوم است، ایشان در ادامه تعریف لعن اصطلاحی را از قوم عرب برای واژه لعن می‌آورد و می‌گوید «والعرب تقول لكل كرية ملعون» اصلاً عرب به هر چیز ناپسند و زشتی واژه ملعون می‌گوید (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۰۹). صاحب کتاب نهاییه در تعریف واژه لعن می‌نویسد: اصل لعن طرد و دوری از خدای بزرگ و خلق خداوند متعال است (ابن اثیر جزری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۵۶) در لسان العرب آمده است «اللَّعْنُ: الْإِبْعَادُ وَ الطَّرْدُ مِنَ الْخَيْرِ» یعنی که لعن به معنای دوری و طرد از خیر است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۸۷).

هـ) سبّ

سبّ از ماده «سبب»، به معنای ناسزای دردناک است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۳۹۱) در لسان العرب نیز سبّ به معنای شتم (ناسزا و دشنام) آمده است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۴۵۵) شتم و دشنام نیز به این معناست که چیزی همراه با تنقیص و تضعیف توصیف شود. (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۹۸).



تفاوت میان سب و لعن

باید توجه داشت که بین لعن و سب فرق است. سب براساس آیات [۱] و روایات [۲] در اسلام حرام اعلام شده است و به معنی شتم و دشنام است؛ بنابراین «سب» مطلقاً در اسلام حرام است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۱۲۰) و هر فرد عاقل و دانایی از دشنام و ناسزاگویی و بددهانی رویگردان است و از آن بهره نمی‌گیرد؛ اما مسئله لعن با سب فرق می‌کند لعن به معنی راندن و دور کردن از خوبی است. همچنین لعن بیزاری از اعمال زشت یک فرد است. بنابراین لعن به معنی بیزاری از اعمال زشت یک فرد است و دعا برای دور شدن او از رحمت خدا است.

لعن صحابه از دیدگاه امامیه

باتوجه به بررسی صورت گرفته در معنا و مصداق صحابه به این سؤال اساسی می‌رسیم که نظر امامیه حول لعن صحابه چیست و آیا برای لعن یا عدم لعن صحابه مستندات اعم از قرآن کریم و روایات برای آن وجود دارد یا نه.

۱. لعن در قرآن

با کمی بررسی در قرآن در خصوص واژه «لعن» به سادگی در می‌یابیم که بارها آیات فراوانی نازل گردیده‌اند که در آنها از واژه لعن استفاده شده است واژه لعن و مشتقات آن ۳۷ بار در قرآن ذکر شده است (رضوانی، ۱۳۸۴، ص ۵۸) که به اختصار به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

الف) لعن مخالفین: در سوره آل عمران آیه ۶۱ و سوره نور آیات ۶ و ۷ خدای باری تعالی موضوعی را نقل می‌نماید و در آن موضوع امر به لعن مخالفین می‌کند (آل عمران: ۶۱ و نور: ۶ و ۷).

ب) لعن ستمکاران: در جایی خدا ستمکاران را لعن کرده و خداوند متعال همین اتفاق را از کردار انبیای خودش و صالحین عنوان می‌کند (مائده: ۷۸).

ج) لعن ایداع‌کنندگان پیامبر اسلام ﷺ: خداوند متعال در چند جای متفاوت نسبت به کسانی که پیامبر اسلام ﷺ را اذیت می‌کنند واژه لعن را به کار برده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ

اللَّهِ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (احزاب: ۵۷) در ذیل آیه در تفسیر القرآن العظیم با بیان روایتی از ابن عباس آمده است: که ظاهر آیه در خصوص کسانی بوده است که به پیامبر ﷺ طعنه می‌زدند در خصوص ازدواج با صفیه دختر حبیب بن اخطب؛ اما در واقع لعن خداوند در خصوص اذیت‌کنندگان پیامبر ﷺ شامل هر نوع اذیتی می‌شود و فقط منحصر در این موضوع نیست؛ همان‌طور که اطاعت پیامبر اطاعت خداوند متعال است؛ اذیت کردن پیامبر نیز اذیت خدای باری تعالی است (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۲۴) با بیان این مطلب این برداشت را می‌توان کرد که لعن فقط اختصاص به غیرمسلمانان ندارد همان‌طور که برخی از اهل‌تسنن به آن اعتقاد دارند و نمی‌توان آن را منحصر در غیرمسلمانان نمود این تفسیر به ما می‌گوید که هرکسی که پیامبر را اذیت نماید خواه مسلمان باشد و یا نباشد مورد لعن خداوند است.

د) کتمان‌کنندگان دلایل روشن هدایت: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يُلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيُلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره: ۱۵۹) کسانی که دلایل واضح و روشن هدایت خداوند متعال را پنهان می‌کنند خداوند متعال و همه لعن‌کنندگان آنان را لعن می‌کنند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۴۳).

در خصوص توضیح «وَيُلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» در لسان العرب آمده است که منظور از لعن‌کنندگان هرکسی که به خدا ایمان دارد چه انسان باشد و چه اجنه مشمول این آیه می‌شود و بر این‌گونه افراد لعن می‌فرستند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۸۷) از ظاهر این آیه و با برداشت از مطلب ابن‌منظور در می‌یابیم که هرکسی که به خداوند یکتا ایمان دارد وظیفه دارد که بر این‌گونه افراد لعن بفرستد

هـ) لعن بر کاذبین: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (نور: ۷ و ۶) محتوای آیه در خصوص اتهام عمل منافی عفت همسر به زوجه و شهادت و قسم خوردن همسر و زنش در این خصوص است، البته این موضوع مربوط به ابواب فقه می‌شود و لکن نکته‌ای که حائز اهمیت است اینکه برخی از علمای اهل‌تسنن معتقدند که لعن اختصاص به غیرمسلمان دارد اما در اینجا خطاب با زوج و زوجه مسلمان است (علوی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹).

۲. لعن در رفتار پیامبر گرامی اسلام ﷺ

با مطالعه کتب تاریخی و بررسی شیوه رفتاری پیامبر گرامی اسلام ﷺ در می‌یابیم که لعن در واژگان ادبیاتی معظم‌له وجود داشته است به گونه‌ای که در بیشتر کتاب‌های معتبر شیعه و سنی از رسول اعظم ﷺ روایات متعددی نقل شده که در آن واژه لعن به کار رفته است در ادامه به برخی از این روایات که مورد اتفاق شیعه و سنی است به نحو گذرا اشاره می‌نماییم:

- (الف) لعن بر کسانی که لباس جنس مخالف را بپوشند (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۹۷).
- (ب) لعن بر واسطه فعل حرام (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۶، ص ۲۴۹).
- (ج) لعن بر تشبه مرد به زن و زن به مرد (ابن حزم، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۳۹۲).
- (د) لعن بر متمردان از سپاه اسامه بن زید (کفعمی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۲۴).
- (ه) لعن بر هدف قرار دادن جاندار با تیر (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۲۳۸).
- (و) لعن بر ربا گیرندگان و شاهدان و نویسندگان آن (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۳۸).
- (ز) لعن بر نفرین‌کنندگان به امیرالمؤمنین (ع) (دارقطنی بغدادی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۶۶).
- (ح) لعن بر داغ گذارندگان صورت یک جاندار (مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۵۱).
- (ط) لعن بر رشوه دهنده و گیرنده (ابن قدامه حنبلی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۴۳۸).
- (ی) لعن بر شراب و ده گروه از واسطه‌های آن اعم از سازنده، کسی که می‌نوشد، حمال، بایع و... (شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۵، ص ۲۵۱).
- (ک) لعن بر تفرقه‌افکنان بین برادران و پدر و فرزندان (دارقطنی بغدادی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۱۷).
- (ل) لعن بر نبش قبرکنندگان (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۳۸).

علاوه بر مطالبی که در سیره پیامبر اعظم ﷺ نقل گردید روایت معروف نبوی در خصوص لعن ۲۴ گروه که می‌فرمایند: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اتَّقَصَّ شَيْئًا مِنْ حَقِّي وَعَلَى مَنْ أَبِي عَثَرْتِي...» که در این روایت پیامبر اسلام ﷺ لعن می‌کنند ۲۴ گروه



را گروهی که حق‌شان را ضایع می‌کنند و الی آخر... (متقی‌هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۹۹) در کتاب فیض‌القدیر که از کتب اهل‌تسنن می‌باشد وقتی به حرف «ل» می‌رسد ۳۶ روایت از نبی مکرم اسلام ﷺ را بیان می‌کند و آن روایات را توضیح می‌دهد. (مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۰) باتوجه به روایات کثیری که از پیامبر گرامی اسلام در خصوص لعن وجود دارد در می‌یابیم که لعن اختصاص به غیرمسلمانان ندارد و با بیان گروه‌های متعددی که شامل لعن نبی اسلام ﷺ می‌شوند می‌توان حتی خیلی از مسلمانان را در دایره لعن قرار داد و چه‌بسا برخی از این مسلمانان، صحابه پیامبر اسلام ﷺ باشند؛ مثلاً گروهی که امام علی (ع) را نفرین و بدگویی می‌کنند مشمول لعن می‌شوند مانند معاویه حال اینکه علمای رجالی اهل‌تسنن لعن‌کننده به صحابه را کافر مسلمان‌نما خطاب می‌کنند مانند عسقلانی که می‌گوید: «هرکس فردی از اصحاب و صحابه پیامبر گرامی اسلام ﷺ را لعن نماید کافری مسلمان‌نما است»؛ (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۰) و یا «در مسلمانی کسی که به اصحاب پیامبر ﷺ لعن می‌کند شک نمائید (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۰، ص ۲۶۰).

۳. لعن شخصی

در خصوص لعن اشخاص با تعیین اسم افراد این سؤال پیش می‌آید که آیا جایز است یا نه؟ برخی از بزرگان اهل‌تسنن معتقدند که لعن شخصی جایز نیست (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۲) البته هرچند که وجود این دیدگاه برخلاف روایات نقل شده در کتاب‌های اهل‌تسنن می‌باشد اما اگر نوع رفتار و برخورد نبی مکرم اسلام ﷺ را مورد تحلیل و بررسی قرار بدهیم متوجه می‌شویم که حضرت برخی افراد را به شکل مشخص مورد لعن قرار داده‌اند؛ لذا در اینجا به برخی از افراد و قبایل مشخص شده‌ای که معظم‌له مورد لعن قرار داده‌اند گذرا اشاره خواهیم کرد که عبارتند از:

الف) معاویه بن ابوسفیان (ابن جوزی [بی‌تا]، ص ۲۰۱)؛

ب) مروان بن حکم (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۸، ص ۲۶۰)؛

ج) ابوسفیان بن حرب؛ (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۵، ص ۱۷۵)؛

د) یزید (برادر معاویه بن ابی‌سفیان) (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹)؛

هـ) طایفه بنی‌عضل (ابن‌سعد، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۳۰)؛

(و) حکم بن ابی العاص؛

(ز) ابوالأَورِ سَلَمی، عمرو بن سفیان بن سعید (ابن ابی شیبۀ کوفی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۵)؛

(ح) عمرو بن عاص سهمی (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۸)؛

(ط) طایفه بنی رعل (ابن حنبل، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۲۶)؛

(ی) طایفه لحيان (ابن سعد، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۳۰)؛

(ک) طایفه عصبیه (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۶۸)؛

(ل) طایفه بنی ذکوان (ابن ادريس حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۲۸).

با شواهدی که در اینجا آورده شد می توان دریافت که لعن شخصی و معین توسط نبی مکرم اسلام ﷺ جزء رفتارهای ثابت شده حضرت بوده که کتاب های علمای اهل تسنن و شیعه به آن اشاره دارند؛ در نتیجه نمی توان لعن مشخص و تعیین شده را مورد نقد قرار داد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۶، ص ۷۳).

۴. لعن در رفتار وصی پیامبر اسلام ﷺ؛ امام علی علیه السلام

شخصیت امام علی علیه السلام به عنوان وصی، جانشین و امام اول شیعیان و خلیفه چهارم مذاهب چهارگانه اهل تسنن در نوع رفتار با واژه لعن با اهمیت است و قابلیت استناد دارد. با بررسی سیره امام علی علیه السلام در می یابیم که ایشان از رفتار و کردار نبی مکرم اسلام ﷺ تبعیت کرده و می توان به موارد متعددی از ایشان اشاره کرد مانند: کتاب «الاستذکار» که از کتاب های معروف اهل تسنن می باشد، می نویسد: وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ صفین برمی گشتند کسانی را لعن می کردند و راوی روایت کراحت داشت از اینکه بخواهد نامشان را بگوید (ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۷۶) شافعی که یکی از ائمه و بزرگان اهل تسنن بشمار می رود در روایتی از مولی الموحدين امام علی علیه السلام می آورد «أَن عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَتَلَ بِهِمْ فِدْعَا عَلِيٍّ قَوْمٌ يَقُولُ: اللَّهُمَّ الْعَنِ فَلَانًا بَادِئًا وَ فَلَانًا... حَتَّى عَدَّ نَفَرًا» (همانا علی علیه السلام در حال بازگشت بود که قومی را لعن نمود و می فرماید: خدا لعنت کند فلانی را و...) این روایت که شافعی آن را نقل می کند، اساس لعن در سیره ایشان را اثبات می کند؛ اما متأسفانه اسامی ملعونین در کلام مولا را تبدیل به فلان بن فلان کرده و نامشخص ذکر کرده است (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۷۴).

۵. لعن در رفتار اهل بیت پیامبر اکرم علیه السلام

در کتاب‌های روایی فراوان می‌بینیم که آل نبی مکرم اسلام علیهم السلام به تبعیت از سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از واژه لعن استفاده کرده‌اند؛ برای مثال می‌توان به روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام اشاره کرد. در این روایت راوی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی به من گفت: آخرین امام را که بشناسی، زیانت ندهد که اوّلی را شناسی گوید: فرمود: خدا این را لعنت کند که من نشناخته دشمنِ اویم، آیا می‌توان امام آخر را شناخت جز به وسیله امام اول (کلینی رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

در جایی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند کسی را که راه معروف را قطع می‌کند لعن کرده است. گفته شد: چه کسی راه معروف را قطع می‌کند؟ فرمود: مردی که درباره او معروف انجام داده می‌شود و او کفران می‌کند و این کار او سبب می‌شود که صاحب معروف دیگر آن معروف را درباره غیر آن مرد انجام ندهد» (همان، ج ۴، ص ۳۳).

در روایتی از ابن‌عمار در خصوص آداب زیارت امام حسین علیه السلام از اباعبدالله علیه السلام سؤال می‌کند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم وقتی به مزار امام حسین علیه السلام رسیدم چه بگویم، امام علیه السلام در جواب فرمودند: وقتی به مزار اباعبدالله الحسین علیه السلام رسیدی بگو: «خدا لعنت کند آنکه تو را کشت و لعنت کند خدا آنکه را شرکت کرد در خون تو و خدا لعنت کند آنکس را که این (خبر) به او رسید پس راضی بود به آن من به سوی خدا از اینان بیزارم.» (شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۱۵).

۶. لعن در رفتار صحابه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

از آنجایی که عمل صحابه نزد اهل سنت دلیل مشروعیت احکام شمرده می‌شود، برای اثبات رایج بودن عمل به سنت لعن در میان اصحاب، به مواردی از سیره عملی ایشان استناد می‌کنیم؛

سیره رفتاری عمر بن خطاب (خلیفه دوم)

در روایتی در کتاب مسند احمد از احمد بن حنبل که از ابن عباس راوی معروف و مورد وثوق شیعه و سنی نقل می‌کند وقتی که خلیفه دوم متوجه شد که سمره شراب خرید کرده است «فَقَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ سَمْرَةَ أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حَرَمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا؟» (ابن حنبل، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۵) در این روایت



خلیفه دوم اعتراف به لعن پیامبر گرامی اسلام ﷺ نسبت به قوم یهود می‌کند و حتی نفرین صحابه رسول خدا ﷺ همچون سمره را می‌کند و عمر بن خطاب دعا می‌کند که خدا سمره را بکشد و همین نفرین و تبعیت در فعل پیامبر اسلام توسط ایشان تأییدکننده مطلب است، در روایتی دیگر از ابن مسعود از بزرگان صحابه، آمده است که: «برای چه فردی را که پیامبر خدا ﷺ لعن و نفرین کرده من لعنش نکنم؟!» (شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۴، ص ۳۴۰) وقتی این کلام از ابن مسعود سر زد برخی ناراحت شده و بر ابن مسعود خرده گرفتند سپس ابن مسعود این روایت را نقل کرد... از ابن مسعود از پیامبر گرامی اسلام ﷺ: (خدا لعنت کرده است کسی که خال کوبی می‌کند و آنکه خواهان خال کوبی است و کسی که ابروها را باریک می‌کند و آنکه خواهان باریک کردن آنهاست و کسی که بین دندان‌ها به منظور زیبایی فاصله می‌افکند، اینها کسانی هستند که آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند) (نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۱۸؛ بحرانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۹۴)؛ حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین از عایشه در خصوص لعن عمرو عاص روایتی را نقل می‌کند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۳).

۷. لعن در رفتار و کتب بزرگان اهل تسنن

در کتاب فیض القدیر از مناوی یکی از بزرگان و مشاهیر اهل تسنن روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت می‌کند و می‌نویسد: پیامبر اسلام ﷺ بیست دسته را لعن و نفرین کرده است ایشان در ادامه روایت می‌گوید درباره لعن مسلمانان فقط لعن بدون تعیین و غیر شخصی جایز است و در غیر این صورت لعن اشخاص بالتعیین جایز نیست مگر اینکه خداوند متعال وضع شرعی کرده باشد و در این خصوص نمی‌توان یک قاعده کلی را جاری کرد. (مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۲، ح ۷۲۵۵) سرخسی در المبسوط نیز روایتی در باب لعن ذکر می‌کند و می‌گوید باید با کسی که خداوند لعن می‌کند جنگ کرد. «أَنَّسِ بِنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلْفِتْنَةُ نَائِمَةٍ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَيْقَظَهَا» (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۲۵) این کلام که باید با کسی که لعن شده جنگید، نشان می‌دهد که سرخسی از اینکه لعن را به رحمت معنا نکنند به شدت مخالفت کرده و سعی می‌کند که در معنای خود لعن آن را به کار بگیرد. عالم اهل تسنن نووی در کتاب خودش که شرحی بر کتاب

معتبر اهل تسنن یعنی مسلم می‌باشد، آورده است که لعن در اسلام بخشی از آن جایز است و برخی از دسته‌های لعن را نیز ذکر می‌کند (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۶، ص ۱۴۹).

سب صحابه از دیدگاه امامیه

گفته می‌شود هیچ فرد سنی به اهل بیت علیهم‌السلام ناسزا نمی‌گوید؛ پس چرا شیعه ناسزا گفتن به بزرگان اصحاب، به خصوص خلفا را عبادت می‌شمارد؟ پاسخ این است که از نظر شیعه سب یک واژه مذموم و غیرقابل استفاده در ادبیات اعتقادی شیعه است؛ برای همین این شبهه که شیعیان صحابه و بزرگان ادیان و فرق را مستحق سب می‌دانند اتهامی غیرقابل اثبات است. در ادامه برای روشن شدن بیشتر موضوع در خصوص سب در قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام مطالبی به صورت اختصار بیان می‌کنیم.

نهی سب در قرآن و روایات

درباره سب و نهی از آن در قرآن آمده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی عملشان را آراستیم [تا به کیفر لجاجت و عنادشان گمان کنند که آنچه انجام می‌دهند نیکوست] سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود، پس آنان را به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آگاه می‌کند.» (انعام: ۱۰۸).

درباره سب و نهی از آن در روایات آمده است: از امام صادق علیه‌السلام روایت «إِنَّ الشِّرْكَ أَخْفَىٰ مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَىٰ صَفَاةٍ سَوْدَاءَ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءَ» سؤال شد امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مؤمنان همواره خدایان مشرکان را دشنام می‌دادند و آنها نیز در واکنش، معبود مؤمنان را سب می‌کردند. پروردگار متعال هم با این آیه کریمه مؤمنان را از این کار باز داشت، تا اینکه کفار معبود آنها را دشنام ندهند؛ زیرا اگر مؤمنان معبود آنها را دشنام دهند و آنان نیز در پاسخ معبود مؤمنان را دشنام دهند، در حقیقت مؤمنان دچار شرک خفی



شده‌اند. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۳) عیاشی ذیل آیه ۱۰۸ سوره انعام روایتی از امام صادق (ع) می‌نویسد: «يَا عُمَرُ رَأَيْتَ أَحَدًا يَسُبُّ اللَّهَ؟» ای عمر آیا تاکنون کسی را دیده‌ای که خداوند را دشنام دهد؟! وی در جواب گفت: «فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَكَيْفَ؟!» اباعبدالله (ع) فرمود: «مَنْ سَبَّ وَلِيَ اللَّهِ فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۳۰۶).

صاحب کتاب کافی شریف مرقومه‌ای از امام ششم شیعیان خطاب به محبان و شیعیان می‌آورد: «پرهیزید از اینکه به دشمنان خدا دشنام دهید آن هنگام که دشنام می‌شنوید که آنها نیز بدون آگاهی به خدا دشنام خواهند داد و شما را زینده است که بدانید حدّ دشنام به خدا کدام است، همانا هرکه به اولیای خدا دشنام دهد بخدا دشنام داده است و چه کسی پیش خدا ستمگتر است از کسی که وسیله دشنام به خدا و اولیای خدا را فراهم سازد، پس آرام‌آرام از اوامر الهی پیروی کنید و حول و قوه‌ای نیست مگر به خدا» (کلینی‌رازی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۸۷).

از امام علی (ع) روایت شده است که در هنگام جنگ صفین ایشان داشتند از میان لشکریان خود رد می‌شدند که به ناگاه شنیدند نسبت به سپاه مقابل دشنام می‌دهند و ایشان یارانشان را از هرگونه لعن و شتم و سب بازداشتند، با اینکه برای نبرد رفته بودند و دو گروه می‌خواستند با یکدیگر بجنگند و همدیگر را از پای در بیاورند. در عین حال حضرت یاران خود را از هرگونه لعن و شتمی بازداشت و فرمود به جای آن بگوئید: «بارالها خون ما و آنان را حفظ فرما!» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۶).

نهی از سب حتی در سیره علمای شیعه به‌وفور دیده می‌شود؛ شیخ‌انصاری (رحمه‌الله) باعنایت به آیه ۱۰۸ سوره انعام می‌فرماید: همان‌طورکه سب نسبت به خدا و مؤمنان حرام است، زمینه‌سازی برای این رخداد گناه‌آلود نیز حرام است که یکی از این زمینه‌سازی‌ها سب خدایان و مقدسات سایر ادیان می‌باشد (شیخ‌انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۷).

نتیجه‌گیری

باتوجه به آیات قرآن که برخی افراد را به‌خاطر گناهانی که انجام داده‌اند، لعن کرده و خواهان دوری آنان از رحمت الهی شده است، ولی سب و به زشتی یادکردن، مورد نهی قرآن قرار گرفته است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز افراد را از اینکه عادت به لعن پیدا کنند نهی فرموده است. از آنجاکه در موارد زیادی لعن با سب و شتم آمیخته می‌شود و به تحقیر افراد و دشنام آنان می‌انجامد و این عمل، عکس‌العمل طرف مقابل را در پی دارد، باید تلاش کرد از لعن دیگران خودداری ورزید، گرچه از نظر فرد لعن‌کننده، وی دارای صفت یا گناهی باشد که لعن او روا باشد. این نکته هم از علت نهی قرآن از سب استفاده می‌شود و هم از سیره علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام در هنگام جنگ صفین و روایات متعدد می‌توان برداشت کرد. بدیهی است سب و لعن، مسلمانان را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد و زمینه خونریزی بین آنان را فراهم می‌سازد و این کار حرام و برخلاف سیره امام علی علیه السلام است. سیره‌ای که شیعیان خود را پایبند به آن می‌دانند و برای اهل سنت نیز سرپیچی از آن روا نیست؛ زیرا که امام علی علیه السلام را جزء خلفای راشدین و از صحابه می‌شمارند. احترام مسلمانان به یکدیگر در عصر ما ضروری است؛ زیرا دشمنان اسلام در صدد ایجاد تفرقه بین مسلمانان هستند. شیعه حق ندارد به بهانه اینکه برائت از دیگران لازم است به لعن صحابه بپردازد و اهل سنت نیز نباید به ادعای اینکه شیعه بدعت‌گذار است این روش ناپسند را دنبال کند. همه باید در راه حفظ اسلام و دفاع از ارزش‌های اسلامی تلاش کنند و سخنان امام علی علیه السلام را در برخورد منطقی و رأفت‌آمیز با یکدیگر مورد توجه قرار دهند و دعای آن حضرت، مدنظر آنان باشد. «بار الها خون ما و آنان را حفظ فرما!».

پی‌نوشت

[۱]. سوره انعام، آیه ۱۰۸.

[۲]. «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ» (کلینی‌رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۰)؛ (دشنام به مسلمان، فسق و گناه است). امام علی (ع): «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ» (نهج البلاغه، قصار ۲۰۶)؛ (دوست ندارم دشنام‌دهنده باشید، اما اگر کردار آنان را بازگو کنید و روش آنان را تشریح کنید، به حقیقت نزدیک‌تر و عذری رساتر برای شما خواهد بود). همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۹۸)؛ «کسی که به مؤمن ناسزا بگوید همچون کسی است که در پرتگاه هلاکت باشد».



فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۲. ابن ابی الحدید، ابوحامد، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.

۳. ابن ابی شیبہ کوفی، أبوبکر عبد الله بن محمد، کتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.

۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷.

۵. ———، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۶. ابن ادريس حلی، مستطرفات السرائر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

۷. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.

۸. ———، کتب و رسائل و فتاوی، چاپ دوم، مکتبة ابن تیمیة، [بی تا].

۹. ابن جوزی، آفة اصحاب الحدیث، تهران: مکتبه نینوی، [بی تا].

۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۱۱. ابن حزم، احمد بن سعید، المحلی، بیروت: دار الفکر. [بی تا].

۱۲. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، قاهره: مؤسسه قرطبة، [بی تا].

۱۳. ابن سعد، أبوعبدالله محمد بن منیع، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، [بی تا].

۱۴. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستذکار، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۰م.

۱۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مذكرة على العقيدة الواسطية، ریاض، مدار الوطن للنشر، ۱۴۲۶ق.

۱۶. ابن عماد حنبلی، ابوالفلاح عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت:



دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.

۱۷. ابن قدامه حنبلی، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت: دار الکتب العربی، [بی تا].
۱۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.

۱۹. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۲۰. ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.

۲۱. امین، احمد، زعماء الاصطلاح فی العصر الحديث، بیروت: دار الکتب العربیة، [بی تا].
۲۲. امین، سید محسن، تاریخچه، نقد و بررسی عقائد و اعمال وهابی ها، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.
۲۳. ———، کشف الارتیاب فی أتباع محمد بن عبد الوهاب، دمشق: مکتبه الحرمین، [بی تا].

۲۴. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، چاپ چهارم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۹۷ق.

۲۵. بحرانی، سید سابق، فقه السنه، بیروت: دارالکتب العربیة، [بی تا].
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۷. بستانی، فواد افرام، فرهنگ جدید عربی-فارسی: ترجمه منجد الطلاب، ترجمه محمد بندرریگی، قم: اسلامی، ۱۳۸۶.

۲۸. بغدادی، عبد القاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية، چاپ دوم، بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۹۷۷م.

۲۹. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۳۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۳۱. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان: دار المعارف النعمانیة، ۱۴۰۱ق.

۳۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، محقق: عبدالسلام بن محمد بن عمر علوش، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. حسینی خامنه‌ای، سید علی، رساله آموزشی (۲): احکام معاملات، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.
۳۵. حسینی میلانی، سید علی، نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، قم: مرکز الحقائق الإسلامية، ۱۴۲۶ ق.
۳۶. دارقطنی بغدادی، علی بن عمر، العلل الواردة فی أحادیث النبوة، ریاض: دارالطیبة، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۳.
۳۹. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی، چاپ دوم، تهران: مشعر، ۱۳۸۴.
۴۰. سرخسی، شمس الدین محمد بن احمد، المبسوط، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، چاپ سوم، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۳ ق.
۴۲. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار من احادیث سید الأخیار، بیروت: دار الجیل، ۱۹۷۳ م.
۴۳. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، محقق: محمد کلانتر، قم: دارالکتب، ۱۴۱۰ ق.
۴۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۴۵. ———، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۴.
۴۶. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیه السلام)، ۱۳۹۶.
۴۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين و مطلع النیرین، چاپ دوم، بیروت: مکتب النشر

الثقافة الإسلامية، ١٤٠٨ق.

٤٨. عبادى لحجى، عبدالله بن سعيد، منتهى السؤل على وسائل الوصول الى شمائل الرسول ﷺ، چاپ سوم، جده: دارالمنهاج، ١٤٢٦ق.

٤٩. عسكرى، سيدمرتضى، معالم المدرستين، بيروت: للطباعة و نشر و التوزيع، ١٤١٠ق.

٥٠. علامه حلى، حسن بن يوسف، نهاية الإحكام فى معرفة الأحكام، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٠ق.

٥١. علوى، سيد محمد بن عقيل، نصاب الكافيه لمن يتولى معاويه، قم: دار الثقافة، ١٤١٢ق.

٥٢. فيومى، احمد بن محمد مقرى، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤١٨ق.

٥٣. قرطبى، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.

٥٤. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، محقق: طيب جزايرى، قم: دارالكتب، ١٣٦٣.

٥٥. كفعمى، ابراهيم بن على، مجمع الغرايب، تهران: مؤسسه فرهنگى انصار الحسين (ع)، ١٤١٢ق.

٥٦. كلينى رازى، ابى جعفر محمد بن يعقوب، الكافى، مصحح: على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ق.

٥٧. گنگوهى، رشيد احمد، فتاوى رشيديه، كراچى: مدرسه دارالاشاعت، [بى تا].

٥٨. مالك بن أنس، أبوعبدالله، الموطأ، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.

٥٩. متقى هندی، علاء الدين على، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤٠٩ق.

٦٠. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (ع)، بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٩ق.

٦١. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ١٤٠٩ق.

٦٢. مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٦٨.



۶۳. مناوی، محمد بن عبدالرئوف، فیض القدير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۶۴. میرزایی، جلال و همکاران، «تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۷۹-۱۵۱.
۶۵. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الكبرى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ ق.
۶۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۶۷. نووی، محی‌الدین یحیی بن شرف، شرح النووی علی صحیح مسلم، بيروت: دارالكتب العربی، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۷ م.
۶۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بيروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۹ ق.
۶۹. وجدی، محمد فرید، دائرة معارف القرن العشرين، دارالمعرفة، بيروت: ۱۹۷۱ م.